



آه حسین و وا حسین
...

(امروز روز ماتم آمد
آه حسین و وا حسین
درد تو سینهام را شکافت
آه حسین و وا حسین

*
ماجرای دشت کربلا
از دل تو بیرون نمی‌رود
آیا یزیدی‌ها شما را کشتند؟
آه حسین و وا حسین

*
مرثیه دینی که با شاعرهایی مثل
اسماعیل ختایی و محمد فضولی پا گرفته
بود در دوره قاجاریه به اوج خودش رسید.
از آن زمان تا به حال شعرای زیادی ظهور
کرده‌اند که همه هنر شعری‌شان را صرف
شعر آیینی کرده‌اند. نظام‌الدین محمد
توفارقانی، سید فتح مراغه‌ای، حاجی
خداوردی خوبی، سعدی زمان، ابوالحسن
راجی، در قدیم‌تر و منزوی، بیضای
اردبیلی، یحیی و... در دوره معاصر، در
آن سوی ارس هم شاعران مرثیه‌سرای
زیادی ظهور کردند مثل «خورشید بانو
ناتوان»، سالک اردوبادی و عباسقلی
آقا باکیخانوف. دخیل مراغه‌ای، صراف
تبریزی، قمری دربندی و راجی تبریزی
چهار شاعر بزرگ مرثیه ترکی هستند.
دخیل مراغه‌ای در قرن سیزدهم در مراغه
دنیا آمد. دخیل به شاعر مقتل‌نویس
معروف است چون یک مقتل هفت جلدی
به صورت نظم و نثر نوشته است:

باش وثرن من، باش کسن سن، قیل و
قال اتمک نه‌چون
بیر نفر مظلومو اولدورمکده بو غوغا نه‌دیر
اینسدی یئل طوفان ائدر، توز توریاغی ائیلر
کفن

*
یار کویوندا شهیده خلعت دیبا نه‌دیر
(سر دهنده من، سر بُرنده تو، دیگر این
قیل و قال برای چیست؟
برای کشتن یک مظلوم این‌قدر غوغا
برای چیست؟

اکنون باد طوفان می‌کند و خاک و غبار را
کفن من می‌نماید
برای شهید کوی دوست خلعت دیبا چه
معنی دارد؟)

قمری دربندی در سال ۱۲۵۰ قمری
در شهر دربند داغستان روسیه به دنیا آمد.
دیوان قمری شهرت بسیار زیادی در بین
ترک‌زبانان دارد. او هم یک مقتل به نظم
و نثر نوشته است.

ماه محرم اولدو گننه گوئلر آغلادی
دوشدو جهان غلغله عالم‌لر آغلادی
(ماه محرم شد و دوباره آسمان‌ها
گریستند
در جهان غلغله افتاد و دو عالم گریه
کردند)

دیگر شاعر بزرگ ترک‌زبان صراف تبریزی
است که در سال ۱۲۷۱ در تبریز به دنیا
آمد. صراف را می‌توان از بزرگ‌ترین

ذوالجناح اوستن بیخیلدی چون صراط
المستقیم
سؤیله‌دی اول دمه بسم‌الله الرحمن
الرحیم
(چون صراط مستقیم از ذوالجناح بر زمین
افتاد
در آن لحظه گفت بسم الله الرحمن
الرحیم)

صراف تبریزی
مرثیه خواندن در مرگ عزیزان از
سنت‌های قدیمی است. آذری زبانان
نیز شعرهایی را در قالبی به نام بایاتی
می‌سرودند و با حالت خاصی موقع
عزاداری برای فرزندان، بزرگان قوم و قبیله
و نزدیکان می‌خواندند. «ساغور»، «اغی»
و «وخشاما» از جمله این عزاداری‌ها
بودند. این رسم از زمان‌های خیلی دور
بین آذری‌ها رایج بوده، مانند منظومه
بسیار قدیمی آلپ ارتونقا (افراسیاب) که
شاعرش شناخته نشده است. این آلپ
ارتونقا همان افراسیاب معروف شاهنامه
است.

آلپ ارتونقا اولدو می
ایس‌سیر آجی کالدی می
اوزلک اؤچون آلدی می
ایمدی یورک بیرتیلیر
...

(آیا آلپ ارتونقا کشته شد؟
آیا فقط تلخی و ناکامی باقی ماند؟
آیا توانست انتقامش را بگیرد؟
حالا دیگر پاره پاره می‌شود)
این نوع شعرها الان هم رواج دارد مثلاً
این اوخشاما:

آغلایان باشند آغلار
کیپرکدن، قاشدان آغلار
قارداشی اولن باجی
دورار اوباشدان آغلار
(گریه کنند یکسره می‌گرید
او با مژه‌ها و ابروانش می‌گرید
خواهری که برادرش مرده است
وقت سحر برمی‌خیزد و گریه می‌کند)

مرثیه دینی شکل می‌گیرد

بعد از مسلمان شدن ترک‌ها و شیعه
شدن آن‌ها کم‌کم مرثیه دینی در شعر
ترکی برای خودش جایگاهی ویژه یافت.
اسماعیل ختایی^۱ و محمد فضولی^۲ دو
شاعری بودند که مرثیه را به عنوان یک
گونه ادبی مطرح و پایه‌هایش را محکم
کردند.

مثلاً اسماعیل ختایی این مرثیه را درباره
عاشورا و امام حسین^{علیه السلام} سرود:
بو گون ماتم گونو گلدی
آه حسین و وا حسین
سنین دردین باغیریم گلدی
آه حسین و وا حسین

*
کربلانین اؤنو یازی
اورگیندن چیخماز سۆزی
یزیدلرمی قیردی سیزی؟

شاعران دوره معاصر دانست.

ذره ذره دولدوروب از بس وجودون شور
حق

کربلا دشتین اندیب شور حسینی طور
حق

قیلدی بو صورته ذاتیندن تجلا نور حق
«لن‌ترانی» عقده‌سین حل ائندی موسای
کلیم

(از بس شور حق ذره ذره وجودش را پر
کرده است
شور حسینی دشت کربلا را مبدل به طور
حق نموده است

با این کار نور حق از دانش تجلی نمود
در آن لحظه برای او گره و مشکل
«لن‌ترانی» موسی^{علیه السلام} حل
شد

*

شعر

مرثیه و

شیوه‌های

عزاداری

ترک‌ها به طرز

خاصی با هم عجین

شده‌اند یعنی کم‌تر شعر

آیینی ترکی هست که نشود آن

را در مجلس عزای حسینی خواند. چون

شاعران آیینی ترک، شعرهایشان را فقط

برای خوانده شدن در مجالس عزاداری

اهل‌بیت می‌گویند. یعنی شعر آیینی همان

نوحه و مرثیه است و بیشتر شعرهای مرثیه

را می‌شود در مجالس عزاداری خواند. مثلاً

مثنوی در زمان خاصی از مجلس خوانده

می‌شود. در اصطلاح مرثیه به این مثنوی‌ها

«دوبیت» می‌گویند، و یا «ترکیب‌بند» و

«قوشما» در شجاعت‌خوانی کاربرد دارد.

«بایاتی» هم فقط هنگام روضه خواندن

استفاده می‌کنند.

در شعرهایی که موقع سینه‌زنی خوانده
می‌شود یک یا چند بیت به وسیله مردم
تکرار می‌شود. این بیت که مهم‌ترین و

اوخشاما اوج مرثیه

اوخشاما به زبان آوردن خصوصیات خوب
اخلاقی و رفتاری شخص درگذشته بر سر

تیغ و خورشید

محمود سنجری

مهر است رخس، بر او سحر بوسه زده است
بر هر قدمش دود خطر بوسه زده است
ای تیغ! از این خیال بد بیرون شو
بر حنجره‌اش پیامبر بوسه زده است

در اوج بمبار!

محمد کامرانی اقدام

با خیل ستاره فوج در فوج بمبار
طغیان کن و با ترنم موج بمبار
این است به روی نیزه پیغام حسین
همواره پرند باش و در اوج بمبار

زخم شمشیر عطش

پانتا صفایی

شب که بر نیزه خون، شمع محرم می‌سوخت
دختر آینه در آتش ماتم می‌سوخت
شبنم از چشم شقایق به زمین می‌غلتید
زخم شمشیر عطش، بر لب مریم می‌سوخت
چشمه در چشمه عطش بود که جاری می‌شد
خیمه در خیمه غزل بود که در غم می‌سوخت
سینه کوثر از این درد، تلاطم می‌کرد
و فرات از عطش وارث زمزم می‌سوخت
کاروان غم‌زده می‌رفت، و بر نیزه عشق
شمع روشن‌گر شب‌های محرم می‌سوخت

ادراک

محمدتقی اکبری

لب باز کن و بگو منا یعنی چه
وز عشق، سر و تن جدا یعنی چه
تا پرده ز راز نیزه‌ها بر چیدی
دانست چنان که کربلا یعنی چه

سوز و ساز

مهدی خوانساری

آن روز تمام کربلا در تب سوخت
آن قدر که از سروشنش هر لب سوخت
آن روز که هر پرند، شمع می‌شد
جای همه پرنده‌ها، زینب سوخت

روح حماسی در مکالمه سیدالشهدا
با حضرت زینب، هنگام آخرین وداع
کاملاً مشخص است.

گندیرم نهضتیمی عالمه اعلان اندرم
متن و منشورومو بو مردمه عنوان اندرم
گر قبول اتمه‌سه‌لر حق و حقیقت یولونو
جانیمی مکتب قرآنیمه قوربان اندرم
کرسی دینه اندیب تکیه جفایشه یزید
کاخ ظلمون باشینا شامده ویران اندرم
دلخوشام یاره گوژه نیزه‌یه باشیم وورولا
هر نه‌ییم واردی فدای ره جانان اندرم
دؤرد مین اوخ پیکریمه دگسه ده بیر آخ
دئمهرم

سر به سر مقتلیمی قانیله الوان اندرم
دوشمرم مقتله اوخلار سینم اوسته گول
آچار

سینه‌می شوق وصالیه گلستان اندرم
پنج‌تن دن گلجک مقتلیمه چار تنی
بزم عرفانی بنا اوردا کماکان اندرم
عشقده سعی ائله مندن سورا ثابت قدم
اول

اولوب عباس، گتیر پرچمی صاحب‌علم
اول
(می‌روم تا نهضتم را به عالم اعلام کنم
می‌روم تا متن منشورم را به این مردم
عنوان کنم
اگر راه حق و حقیقت را قبول نکنند
جانم را فدای مکتب قرآن می‌کنم
یزید تکیه بر کرسی دین زده است
در شام، کاخ ظلم را بر سرش ویران
می‌کنم

دل‌خوش از اینم که سرم به خاطر دوست
بر سر نیزه خواهد رفت
هرچه دارم فدای راه جانان خواهم کرد
اگر چهار هزار تیر هم به پیکرم بخورد،
یک آه هم نمی‌گویم
مقتلم را از خون خود خونین خواهم کرد
به روی مقتل می‌افتم و تیرها در سینه‌ام
خواهند شکفت
سینه‌ام را به شوق وصال گلستان می‌کنم
چهار تن از پنج تن به مقتلم خواهند آمد
من در آن‌جا بزم عرفان را برپا خواهم
کرد

سعی کن که بعد از من در عشق ثابت‌قدم
باشی
عباس کشته شده است، پرچم را بیاور و
صاحب‌علم شو

ادامه دارد

یا جمله کامل بیاید.
بیلم‌نلر بیلدی گل
غم اورگیم بولدی گل
پرچمیوه صاحب اول
ابالفضالین اولدی گل
(هرکس نمی‌دانست، خبردار شد
غم، دلم را به دو نیم کرد
پرچم را بردار
بیا که ابوالفضل کشته شد)
نوحه، مرثیه و عزاداری ترکی بخشی از
اعتبار خودش را مدیون همین اوخشاما‌های
جانگداز است.

حماسه، بعد فراموش نشده مرثیه ترکی

یکی از تفاوت‌های اساسی عزاداری
ترک‌ها با عزاداری مردم نقاط دیگر،
زنده و پویا بودن روح حماسی در اشعار
و در عزاداری‌های ترک‌هاست. خواندن
شعرهایی در قالب‌هایی مثل مسمط،
ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و قوشما، شور و هیجان
حماسی در مجلس به پا می‌کند. مخاطب
ترک‌زبان بعد از شنیدن «شجاعت‌خوانی»،
در دل خودش غرور و افتخاری نسبت به
قهرمانان کربلا حس می‌کند و در نظر او
این حس را ایجاد می‌کند که آنان قهرمانان
و انسان‌های نیکی بودند که همه صفات
خوب و عالی را داشتند اما به دست ظالمان
زمان، مظلومان و در عین قدرت و اقتدار
کشته شدند. در نظر آن‌ها شهیدان کربلا
همه خصوصیات یک انسان کامل را دارا
بودند. به خواندن این شعرهای حماسی
و یا شعرهایی که برتری‌های بزرگان
کربلا نسبت به اهل کوفه و شام را نشان
می‌دهد شجاعت‌خوانی می‌گویند. مداح یا
شاعر، شعر را با شور و حرارت می‌خواند و
در جایی که نکته خوب و مثبتی از قهرمان
شعر گفته می‌شود، مکث می‌کند؛ در این
وقت، حاضران با بلند کردن دست خود و
گفتن عبارت‌هایی مثل به به و احسنت،
حرف شاعر را تأیید می‌کنند. گاهی هم
اهل مجلس به خواسته مداح، یک مصراع
یا عبارت خاصی از شعر را به صورت
دسته‌جمعی تکرار می‌کنند و در
حقیقت، سخن پیام اصلی
شعر را تأیید می‌کنند.

در شعر زیر که
بخشی از یک
ترکیب‌بند
است

مزارش
است که
با سبک و
شیوه خاصی گفته
می‌شود. اوخشاما آن قدر
جانسوز است که هرکس معنی
آن را هم نفهمد به خاطر لحن خواندن
اوخشاما تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اوخشاما
فقط در قالب «بایاتی» که یک قالب
خاص در شعر ترکی^۲ است گفته می‌شود.
بایاتی قدیمی‌ترین قالب شعر ترکی است.
در حال حاضر بایاتی‌های زیادی وجود
دارد که شاعر هیچ کدام از آن‌ها مشخص
نیست. بایاتی چهار مصرع دارد. هر
مصرع هفت هجایی به دو
قسمت ۳ یا ۴ هجایی
تقسیم می‌شود که
در هر قسمت
باید یک
کلمه

بخش اول

گشته‌گویند آغلادی

داود پهلوانی

